

Wisdom and Ways to Achieve it in Life from the Perspective of Islamic Teachings

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

Authors

Meisam Alibalaei¹
Khalil Bahrami Qasrchi^{2*}
Mohsen Fahim³

How to cite this article

Meisam Alibalaei, Khalil Bahrami Qasrchi, Mohsen Fahim, Wisdom and Ways to Achieve it in Life from the Perspective of Islamic Teachings, *Journal of Islamic Life Style Centeredon Health*, 2021:5(2); 299-314

1. PhD student, Department of Theology, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.
2. Assistant Professor, Department of Theology, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran (Corresponding Author)
3. Assistant Professor, Department of Theology, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

* Correspondence:

Address:
Phone:
Email: dr.bahrami36@gmail.com

Article History

Received: 2021/04/09
Accepted: 2021/09/02
ePublished: 2021/09/22

ABSTRACT

The purpose of this research is to investigate wisdom and ways to achieve it in life from the perspective of Islamic teachings. Wisdom in the sense of science that is free from defects or intellectual information that is far from error and falsehood, that is, stable and firm, causes the stability of states, thoughts, and actions, and prevents a person from ignorance, ugliness, and inaccuracy. What emerges from the text of the religious texts is that the methods of attaining wisdom are very effective and can lead a person to the bubbling springs of wisdom in life, and a person who literally moves from each of these methods to become a sage. He is placed in the path of other solutions and he walks on the path of this fountain of wisdom with all the conditions. In this article, while enumerating the ways to achieve wisdom and its obstacles, it has been emphasized that in order to achieve this important goal and succeed in facing the obstacles of wisdom, a person must regularly take care and calculate himself, and if necessary, punish himself. God forbid, he does not deviate from this path, so that every day more springs of wisdom boil in his heart. Meanwhile, a person should evaluate himself and see if the effects of wisdom have been manifested on him or not. For this reason, in this research, a detailed research was done on the effects of wisdom on a person. By examining each of these works and examining himself, the seeker should find out to what extent the works of wisdom have been manifested in him in the literal sense, and if these works were not created in him, he should doubt his behavior and actions and seek solutions. In this way, every day he walks on the path of his excellence.

Keywords: wisdom, religious texts, Nahj al-Iblagha, hindrances to wisdom

حکمت و راهکارهای دستیابی به آن در زندگی از

دیدگاه تعالیم اسلامی

میشم علی بالائی^۱

دانشجوی دکتری، گروه الهیات، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

خلیل بهرامی قصرچی^{۲*}

استادیار، گروه الهیات، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (نویسنده مسئول)

محسن فهیم^۳

استادیار، گروه الهیات، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

چکیده

هدف از این پژوهش بررسی حکمت و راهکارهای دستیابی به آن در زندگی از دیدگاه تعالیم اسلامی می باشد. حکمت به معنای علمی که خالی از خلل و یا معلومات عقلی که دور از خطا و کذب، یعنی استوار و محکم باشد، سبب استواری احوال و افکار و افعال می گردد و مانع آدمی از نادانی و زشت خوی و نادرستی می گردد. آن چه از متن متون دینی برمی آید آن است که راهکارهای دستیابی به حکمت بسیار کارساز بوده و می تواند انسان را به چشمه های جوشان حکمت در زندگی برساند و فردی که به معنای واقعی کلمه از هر کدام از این راهکارها به سمت حکیم شدن حرکت کند به ناخداگاه در مسیر سایر راهکارها قرار می گیرد و با تمامی شرایط در راه این چشمه حکمت قدم برمی دارد. در این مقاله ضمن شمردن راهکارهای دستیابی به حکمت و موانع آن تاکید شده است که برای دستیابی به این مهم و موفق شدن در مواجهه با موانع حکمت فرد می بایست مرتب مراقبت کند و خود را محاسبه کند و در صورت نیاز با خود مشاوطه و معاقبه کند تا خدای نکرده از این راه منحرف نگردد تا هر روز چشمه های حکمت بیشتری در قلب او بجوشد. در این حین فرد می بایست خود را ارزیابی کند و ببیند که آیا آثار حکمت بر او متجلی شده است یا خیر. به همین جهت در این پژوهش تحقیقات مفصلی در مورد این که حکمت چه آثاری بر روی فرد می گذارد انجام شد. فرد سالک با بررسی تک تک این آثار و بررسی خود می بایست دریابد که تا چه حد آثار حکمت در وی به معنای واقعی کلمه متجلی شده است و در صورتی که این آثار در وی ایجاد نشده بود به خو و اعمالش شک کند و چاره جویی کند تا بدین سان هر روز در راه تعالی خویش قدم بردارد.

کلمات کلیدی: حکمت، متون دینی، نهج البلاغه، موانع حکمت

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۱

* نویسنده مسئول: dr.bahrami36@gmail.com

مقدمه

خدای سبحان در قرآن کریم می فرماید: يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا (بقره: ۲۱۹) خدا دانش و حکمت را به هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می دهد؛ و به هر کس دانش داده شود، خیر فراوانی داده شده است. واژه عربی حکمت از ریشه حکم است؛ معنای اولی این ریشه را برخی منع "بازداشتن" دانسته اند (۱) و آن منعی است که برای اصلاح باشد، بر همین اساس، لگام اسب را حکمه الدابّه خوانده اند، زیرا اسب را از چموشی و کج روی باز می دارد، همین معنا را در یکی از معانی ذکر شده برای حکمت نیز می یابیم: علمی که انسان را از کار زشت باز می دارد (۲) و شاید از این رو فرمانروا را حاکم خوانده اند. چون ستمگر را از ستمگری باز می دارد. (۳) نهادن امور در جای خود نیز از معانی شایع حکمت است.

همچنین معنای حکمه (به کسر حاء و بر وزن فعله) به معنای استواری و اتقان است یا امری که در آن رخنه و ضعفی راه ندارد. در این صورت حکمت دانشی است که آدمی به کمک آن افعالش را از روی تدبیر و اتقان انجام می دهد (۴) و فرد حکیم نیز کسی است که فکر او بنای استوار و محکمی دارد و آفات در فکر و اندیشه او راه ندارد. تعاریف دیگری هم برای حکمت گفته شده که هر کدام جنبه ای از این مفهوم را روشن می کند. از جمله اینکه حکمت دست یافتن به حقیقت به یاری علم و عقل است (۵) و یا اینکه حکمت شناخت بهترین چیزها با برترین دانش هاست و در این صورت شناخت خداوند را می توان مصداق بارز آن دانست.

اما در قرآن بیست بار واژه حکمت و نیز حدود صد بار کلمه حکم آمده است. از میان تعاریف لغوی که برای حکمت شده دو تعریف بنیادین برای حکمت وجود دارد که آیات قرآن و احادیث بیشتر بدین دو معنی تکیه دارد: یکی منع و بازدارندگی و دیگری استحکام و استواری. ارتباط این دو معنی با هم آن است که علمی که خالی از خلل و یا معلومات عقلی که دور از خطا و کذب، یعنی استوار و محکم باشد، سبب استواری احوال و افکار و افعال می گردد و مانع آدمی از نادانی و زشت خوی و نادرستی می گردد.

حکمت به معنای مجموعه ای از توصیه های اعتقادی و دستورات اخلاقی هم است که عبارتند از: نهی از شرک و نهی از زیاده روی در هزینه ها، نهی از خوردن مال یتیم، نهی از قتل نفس، تکبر، امر به احسان به پدر و مادر، پرداخت حق نزدیکان و همسایگان و میانه روی در معیشت و داد و ستد عادلانه است (اسراء: ۲۲-۳۹). علامه طباطبائی ذیل آیه ۲۶۹ سوره بقره، همه آنچه مطابق با حق و واقع و متضمن سعادت انسان است حکمت خوانده است: مانند اعتقاد به مبدأ و معاد و دانستن حقایق فطری که اساس تشریع است (۶) و حکمت را برهانی می داند که نتیجه آن حق و درستی است. (همان، ذیل نحل ۱۲۵). نشانه های حکمت در احادیث و روایات عبارتند از: زهد و سکوت، روزه داری، تفکر و وقار، راست گویی و اخلاص (۷) است و اما از اهم آثار حکمت خشیه الله است. پیامبر می فرماید که بیم از خدای اساس هرگونه حکمت است.

همچنین اخلاص و سکوت از موجبات و اسباب حکمت نیز شمرده شده‌اند (۸).

بنا بر آیات قرآن حکمت موهبتی است الهی و معلم اصلی آن خداوند است. خدا به پیامبران حکمت آموخت: "و اذا اخذ الله ميثاق النبين لما اتيناكم من كتاب وحكمه" (آل عمران: ۸۱) و آنان را برانگیخت تا به مردم کتاب و حکمت بیاموزند: "لقد من الله على المؤمنين اذ بعث فيهم رسولا من انفسهم يتلوا عليهم آياته و يزيههم الكتاب و الحكمه" (آل عمران: ۱۶۴). گاهی هم خدا به برخی که پیامبر نیستند مستقیماً حکمت می‌آموزد: "لقد اتينا لقمان الحكمه" (لقمان: ۱۲).

مساله و فرضیه های تحقیق

پس از بیان چستی حکمت و اهمیت آن، مساله اصلی پژوهش در مورد این خواهد بود که چه راهکارهایی و چه روش‌های صحیح و دقیقی برای دستیابی به حکمت از دیدگاه قرآن و احادیث وجود دارد؟ همچنین باید بررسی کرد که آیا اساساً دستیابی به این نوع علم برای همه انسان‌ها میسر است یا فقط افراد خاصی می‌توانند به آن دست یابند؟

در پاسخ به این سوالات و مسئله اصلی تحقیق به نظر می‌رسد راهکار دستیابی به حکمت از طریق ریاضت‌های جسمی و درونی امکان پذیر است همچنین به نظر می‌رسد دستیابی به این علوم مختص افراد خاص است و عموم مردم نمی‌توانند به آن دسترسی پیدا کنند بررسی متون اسلامی می‌تواند ما را در این مهم موفق بدارد و راهکاری را معرفی کند که دقیق‌ترین و مستقیم‌ترین راه برای دستیابی به حکمت می‌باشد و جلوی بسیاری از انحرافات و راه‌ها و مطالب کاذب عرفان‌های نوظهور را برای پاسخگویی به این نیاز بگیرد. بر این اساس در این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی راهکارهای دستیابی به حکمت در متون دینی پرداخته خواهد شد.

مبانی نظری پژوهش

اهمیت حکمت

با نگاهی به آیاتی چون آیه ۲ سوره جمعه، ۲۰ سوره ص، ۱۲ سوره لقمان، ۱۱۰ سوره مائده، ۵۴ و ۱۱۳ سوره نساء، ۴۸ و ۱۶۴ سوره آل عمران و ۱۲۹ و ۱۵۱ و ۲۵۱ و ۲۶۹ سوره بقره می‌توان دریافت که حکمت در آموزه‌های قرآنی از چه جایگاه رفیع و بلندی دارد. مثلاً در آیه ۲۶۹ سوره بقره حکمت را از عطایای خداوند متعال شمرده شده و از آن به عنوان خیر کثیر یاد شده است. طبق این آیه، خداوند به هر کس که بخواهد «حکمت» می‌دهد و او را با این صفت برجسته مفتخر می‌سازد. البته خواستن خدا از روی ضابطه و معیار است و انسان باید در اثر عبادت و بندگی این شایستگی را در خود به وجود آورد که خداوند به او علم و حکمت ببخشد.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد: نکته‌ای که باید تذکر داد این است که نام دهنده حکمت را نبرده و این دو جهت دارد: یکی اینکه جمله قبلی که می‌فرمود: «خدا حکمت را به هر کس که بخواهد می‌دهد». دلالت می‌کند بر اینکه در جمله مورد بحث، «دهنده حکمت» خدا است. جهت دوم این بود که بفهماند حکمت به خودی خود منشأ خیر بسیار است، هر کس آن را داشته باشد

خیری بسیار دارد (۹). از رسول اکرم روایت شده است که: «الحکمه ضاله المؤمن يأخذها اينما وجدها» (۱۰) یا به این تعبیر: «کلمه الحکمه ضاله المؤمن فحيث وجدها فهو احق بها؛ همانا دانش راستین گمشده مؤمن است، هر جا آن را بیابد خودش به آن سزاوارتر است» (۱۱، ۱۲).

امام علی (علیه السلام) نیز می‌فرماید: «خذ الحکمه انی کانت فان الحکمه تكون في صدر المنافق فتسخر في صدره حتى تخرج فتسكن إلى صواحبه في صدر المؤمن» (۱۳). از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده است: «الحکمه ضیاء المعرفة و میراث التقوی و ثمره الصدق و ما أنعم الله على عبد من عباده نعمة أنعم و أعظم و أرفع و اجزل و ابهى من الحکمه؛ حکمت روشنائی معرفت، و میراث تقوا، و میوه پر بار راستی است، و خداوند نعمتی پر مایه تر و بزرگتر و برتر و فزونی‌تر و زیباتر از حکمت به کسی نبخشیده است» (۱۳). در آیات متعددی تعلیم حکمت (آل عمران: ۱۶۴؛ بقره: ۱۲۹ و ۱۵۱؛ نسا: ۵۴ و ۱۱۳؛ مائده: ۱۱۰؛ جمعه: ۲) همسنگ با تعلیم کتاب از اهداف متعالی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر شمرده شده است؛ فلذا این همراهی و مقارنت نشان از بلندی و رفعت مقام حکمت در حد قرآن دارد و آن را در حد ادل قرآن ارتقا داده است.

از سوی دیگر، حکمت در روایات معصومین علیه السلام جایگاهی بس والا و مقامی رفیعی دارد؛ چنانکه حکمت مایه روشنی هر صاحب‌دلی معرفتی شده که دل بی حکمت از نور الهی محروم است: «ان الحکمه نور کل قلب» (۱۴) و بدین جهت است که امام علی علیه السلام در نامه خویش، به فرزند گرامیش امام حسن علیه السلام به دستور می‌دهد که قلبش را با حکمت نورانی گرداند «نوره بالحکمه» (نهج البلاغه: نامه ۳۱)

آثار حکمت

۱. آثار اعتقادی و دینی

۱- توحید و دوری از شرک

اگر انسان نسبت به ذات حق تعالی علم داشته باشد نه تنها به وی شرکت نمی‌ورزد، بلکه حتی فرض شریک را نیز محال می‌داند. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ لِقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان: ۱۳). قرآن کریم در جایی دیگر از شرکت به عنوان گناهی بزرگ یاد نموده است: «وَمَنْ يَشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا» (نسا: ۴۸) - و هر کس به خدا شرک ورزد، به یقین گناهی بزرگ بر یافته است. در آیه‌ای دیگر از همین سوره شرک ورزیدن را گمراهی‌ای دور و دراز بیان نموده: «وَمَنْ يَشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» (همان: ۱۱۶) - و هر کس به خدا شرک ورزد، قطعاً دچار گمراهی دور و درازی شده است. پس کسی که به خدا شرک ورزد دچار گمراهی دور و درازی شده است و شخص حکیم از این گمراهی به دور است.

۲. ترس از خدا

از حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) روایت شده که فرمود: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که می‌فرمود: ... ترس از خدا کلید هر حکمت است. در جایی دیگر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد است که می‌فرماید: «رأس

حکمت که مرد می‌شود، پس می‌گوید یا عمل می‌کند آن از عبادت یک سال بهتر است.

۸- ملازمت با حق

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «رَأْسُ الْحِكْمَةِ لُزُومُ الْحَقِّ» رأس حکمت ملازمت با حق است. در جایی دیگر می‌فرماید: «رَأْسُ الْحِكْمَةِ لُزُومُ الْحَقِّ وَ طَاعَةُ الْمُحَقِّ» - ملازمت با حق و فرمانبری از محق، سر آمد حکمت است. جمال الدین خوانساری در شرح این سخن می‌گوید: «یعنی، همیشه با حق بودن و جدا نشدن از آن در هر باب، و فرمانبرداری هر که محق باشد در آن باب. و ممکن است که مراد به «محق» امام بر حق باشد و بنابر این مراد به طاعت او طاعت او خواهد بود در هر باب.» (۲۰).

۹- دعوت به سوی حق

در تفسیر مجمع البیان آمده است که: «برخی گویند: حکمت، یعنی شناسایی نیک و بد و صلاح و فساد کارها، زیرا از برکت شناسایی است که از فساد جلوگیری می‌شود و مردم به راه صواب و راستی و کارها و گفتارهای نیکو و پسندیده، راه می‌یابند.» حاصل سخن اینکه، کسی می‌تواند با حکمت به راه درست و صواب و راه پروردگار دعوت کند که خود حکیم باشد و حکمت را خوب بشناسد.

۱۰- برطرف نمودن اختلافات دینی

یکی دیگر از ثمرات حکمت این است که باعث رفع اختلاف در بین مردم می‌شود. حضرت عیسی (علیه السلام) هدف از آوردن حکمتش را چنین بیان می‌کند: «وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا» (زخرف: ۶۳) - و چون عیسی دلایل آشکار آورد، گفت: «به راستی برای شما حکمت آوردم، و تا در باره بعضی از آنچه در آن اختلاف می‌کردید برایتان توضیح دهم.

۱۱- رستگاری

در «شرح حکمت متعالیه» در این زمینه چنین آمده است: «برهان و عقل با قرآن و وحی همگی بر این امر هماهنگی‌اند که فراگیری حکمت الهی و شناخت نفس آدمی یعنی علم به آغاز و انجام جهان همان رستگاری به زندگی ابدی است و ترک آن مایه خسارت همیشگی». امام علی (علیه السلام) نیز رستگاری را یکی از آثار حکمت می‌داند؛ می‌فرماید: «ثَمَرَةُ الْحِكْمَةِ الْفَوْزُ» ثمره حکمت رستگاری و پیروزی است.

۲. آثار اخلاقی

۱- شکر خداوند

خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌ حَمِيدٌ» (لقمان: ۱۲۴۱) - و به راستی، لقمان را حکمت دادیم که خدا را سپاس بگزارد و هر که سپاس بگزارد، تنها برای خود سپاس می‌گزارد و هر کس کفران کند، در حقیقت، خدا بی نیاز ستوده است. در قاموس در ذیل این آیه چنین آمده است: «به شکر حکمت گفته شده بنا بر آنکه دان، تفسیریه است. و شاید علت، آن باشد که شکر از نتایج حکمت است» (۲۱)

۲- خود شناسی

الحكمة مخافة الله عزوجل» (۱۵) - ترس از خدا در رأس حکمت است. امام سجاد (علیه السلام) در دعا به خدا عرض کرد: «وَرَأَيْتُ أَنْ يَطْلُبَ الْمُحْتَاجُ إِلَى الْمُحْتَاجِ سَفَهُ مِنْ رَأْيِهِ، وَ ضَلَّةً مِنْ عَقْلِهِ» (صحیفه سجادیه، دعای ۲۸) از سفاقت فکر و کمی عقل است که انسان محتاجی از محتاجی دیگر، همانند خود چیزی طلب کند. کسی که از غیر خدا که غیر غنی است چیزی طلب کند سفیه و گمراه است زیرا موجود محتاج توانایی رفع نیاز محتاج دیگر را ندارد» (۱۶).

۳- اطاعت خدا

اطاعت خدا به عنوان رأس حکمت یاد شده است: «رَأْسُ الْحِكْمَةِ طَاعَتُهُ» - رأس حکمت اطاعت خداوند است. امام علی (علیه السلام) در روایتی می‌فرماید: «الجاهلُ مَنْ اطَاعَ هَوَاهُ فِي مَعْصِيَةِ رَبِّهِ» (۱۷) - جاهل کسی است که فرمان خواهش خود برد در عصیان و نافرمانی پروردگار خود. پس نافرمانی پروردگار ناشی از جهل است. و اطاعت او از آثار حکمت و معرفت است.

۴- آگاهی از محاسبه اعمال در قیامت

در کتاب «شرح حکمت متعالیه» ایمان به مبدأ و معاد را بهترین بخش حکمت دانسته (۱۸) و در این زمینه به دو آیه قرآن اشاره نموده است. آنجا که می‌فرماید: «كُلُّ أَمْنٍ بِاللَّهِ وَمَلَأَتْكُمْ وَكُنْهٍ وَرُسُلٌ» (بقره: ۲۸۵) پیامبر [خدا] بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است ایمان آورده است، و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتابها و فرستادگانش ایمان آورده‌اند. همچنین آنجا که می‌فرماید: «وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَأَتْكُمْ وَكُنْهٍ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» (نساء: ۱۳۶) - و هر کس به خدا و فرشتگان او و کتابها و پیامبرانش و روز بازپسین کفر ورزد، در حقیقت دچار گمراهی دور و درازی شده است.

۵- خیر کثیر

در کتاب «شرح حکمت متعالیه» در این زمینه چنین آمده است: «حکمت که معرفت خدا و صفات و افعال و آثار اوست در قرآن به عنوان «خیر کثیره نامیده شده است؛ در صورتی که قرآن دنیا را با همه وسعت مادی‌ای که دارد به عنوان «متاع قليل» (نساء: ۷۷) / ۴ - قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ، بگو: «برخورداری از این دنیا اندک است معرفی می‌کند. معرفت مبدأ جهان و پایان جهان و راه بین آغاز و انجام جهان (یعنی نبوت) حکمت است و این خیر کثیر است. (۱۹).

۶- حفظ دین

امام علی (علیه السلام) سرآغاز دین را معرفت و شناخت خدا می‌داند: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَةُ» (نهج البلاغه: خطبه ۱۲۰) و در جایی دیگر کمال دین را در طلب علم و عمل کردن به آن می‌داند؛ می‌فرماید: «اعْلَمُوا أَنَّ كَمَالَ الدِّينِ طَلَبُ الْعِلْمِ» به «حکمت نیز در واقع علم و عمل راست و درست است. ایشان در جایی دیگر می‌فرماید: «حِفْظُ الدِّينِ ثَمَرَةُ الْمَعْرِفَةِ وَرَأْسُ الْحِكْمَةِ» - حفظ دین ثمره معرفت و رأس حکمت است.

۷- اقامه نماز، امر به معروف و نهی از منکر

در روایتی حضرت علی (علیه السلام) و شنیدن کلمه‌ای از حکمت و عمل به آن را بهتر از ثواب یک سال می‌داند: «الكلمة من الحكمة يسمعها الرجل فيقول أو يعمل بها خير من عبادة سنة» - کلمه‌ای از

امام علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «ن حکمتیه [أی المرء المؤمن] معرفته بذاته» (۲۲) - از حکمت (مرد مؤمن، شناخت خویشتن است. در جایی دیگر می‌فرماید: «أفضل الحکمة معرفه الإنسان نفسه و وقوفه عند قدره» - افزون‌ترین حکمت یعنی علم درست و کردار راست شناختن آدمی است نفس خود را، و ایستادن او نزد قدر خود. از جمله آثار حکمت، خودشناسی است و خود شناسی نیز خود آثار ارزشمند دیگر در پی خواهد داشت همچون رحمت و محبت و لطف بر خود و همچنین بر مردم جامعه و مهمتر از آن این است که شناخت خود منتهی به شناخت خدا می‌شود. در روایت است که: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»

۳- متخلق به اخلاق الهی شدن

از جمله اولین و مهمترین آثاری که حکمت برای وی در پی خواهد داشت این است که این شخص متخلق به اخلاق الهی می‌گردد. و این یکی از تعاریفی است که به نقل از کتاب حکمت الهی از حکمت نمودیم که حکمت شبه وصفی به اله عالم است یعنی به واسطه این علم روح انسان متصف به صفات الله شود و متخلق به اخلاق الهی گردد تا جایی که روح از این دنیای فانی بمیرد و در نشئه باقی ابدیت زنده شود.

۴- رعایت اعتدال و میانه روی

از جمله آثار ارزشمند حکمت و یکی از مصادیق اعتدال، میانه روی در امید داشتن است. امیدواری از جمله صفات ارزنده اخلاقی است و ناامیدی از رحمت پروردگار از گناهان کبیره محسوب می‌شود. در روایت از طمع به عنوان آفتی برای حکمت یاد شده است: «الطَّمَعُ يَذْهَبُ الْحِكْمَةَ مِنْ قُلُوبِ الْعُلَمَاءِ» (۲۳) و آنچه در قسمت دوم کلام امام (علیه السلام) آمده است تفریط در امید داشتن ناامیدی است به حدی که امید از خدای عز و جل نیز نباشد که اینها هر دو از رذایل اخلاقی هستند و حکمت توسط میانه آنهاست که امید به خدا باشد اما نه به مرتبه‌ای که به سبب آن بی باک گردد از کردن گناهان و امید به غیر او اصلاً نباشد. پس حکیم به واسطه حکمتش در امیدواری نیز حکیمانه عمل می‌نماید. از دیگر مصادیق اعتدال که از ثمرات حکمت نیز محسوب می‌شود، اعتدال در خشم و رضامندی است. امیر المؤمنین من می‌فرماید: (وَإِنْ عَرَضَ لَهُ الْغَضَبُ اشْتَدَّ بِهِ الْغَيْظُ، وَإِنْ أَسْعَدَهُ الرِّضَا نَسِيَ التَّحَفُّظَ) - اگر خشمناک شود کینه توزی آن فزونی یابد و آرام نگیرد، اگر به خشنودی دست یابد، خویشتن داری را از یاد برد. در اثر داشتن حکمت است که حکیم حتی در رضامندی نیز اعتدال را رعایت می‌نماید. امام در فرازی دیگر از این حکمت اعتدال در ترس و ایمنی داشتن را ذکر می‌کنند: می‌فرماید: (إِنْ غَالَهُ الْخَوْفُ شَغَلَهُ الْحَذَرُ، وَإِنْ أَسْعَى لَهُ الْأَمْنُ ... اسْتَلَبَتْهُ الْغَرَّةُ) - و اگر ترس آن را فراگیرد پرهیز کردن آن را مشغول سازد. و اگر به گشایشی برسد، دچار غفلت زدگی شود.

۵- مقابله با وسوسه‌های شیطانی

یکی از ارزشمندترین آثار حکمت مقابله با وسوسه‌های شیطانی است. نویسنده مقالهی چیست حکمت در قرآن، روایات و فلسفه می‌نویسد: «خداوند متعال در بارهی مبدأ فاعلی و مبدأ قابلی حکمت می‌فرماید: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذْكُرُ الْوَالِبَاب» (بقره: ۲۶۹) - [خدا] به هر کس که بخواید حکمت

می‌بخشد، و به هر کس حکمت داده شود، به یقین، خیری فراوان داده شده است و جز خردمندان، کسی پند نمی‌گیرد. در این آیه خداوند متعال معطی و مبدأ فاعلی حکمت و اولوالباب مبدأ قابلی حکمت معرفی شده‌اند. اما مطلب جالب توجه اینکه خداوند قبل از این آیه و بیان حکمت، به وسوسه و وعده‌های کاذب شیطان اشاره می‌کند و می‌فرماید: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ ۗ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (همان: ۲۶۸) - شیطان شما را از تهیدستی بیم می‌دهد و شما را به زشتی وامی‌دارد و الهی خداوند از جانب خود به شما وعده آمرزش و بخشش می‌دهد، و خداوند گشایشگر داناست. بعد از ذکر این آیه است که به بیان حکمت می‌پردازد (۲۴)

۶- صبر

امام علی (علیه السلام) من در توصیف حکیمان آنان را بیشترین مردم از راه صبر می‌داند و می‌فرماید: «الحکماء أشرف الناس أنفُسَهُ و أكثرهم صبراً» - حکما (صاحبان علم راست درست) بلندترین مردم‌اند از روی نفسها، و بیشترین ایشانند از راه صبر.

۷- زهد و بریدن از دنیا

یکی از نتایجی که حکمت در پی خواهد داشت این است که، انسانی که با حکمت قرین شده است، مرتکب گناه نخواهد شد و در واقع زهد را پیشه‌ی خود ساخته و شیفته این دنیا نمی‌شود. در واقع انسان حکیم از این دنیا بریده و شیفته مکانی فراتر از این دنیا می‌شود. امام علی من در این باره می‌فرماید: «ثمره الحکمة التنزه عن الدنیا و الوله بجنة المآوی» - امام علی (علیه السلام) همچنین حکمت را مقرون با عصمت می‌داند: «قُرِنَتِ الْحِكْمَةُ بِالْعِصْمَةِ» - حکمت با عصمت مقرون شده است.

۸- عبرت آموزی

یکی دیگر از آثار حکمت عبرت شناسی است؛ یعنی حکیم از رویدادهای مختلف و اتفاقاتی که برای دیگران رخ داده است عبرت می‌گیرد. خداوند متعال می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ ۚ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا ۚ وَظَنُّوا أَنْهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا ۚ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّغْبَ ۚ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاتَّخِذُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» (حشر: ۲) - اوست کسی که از میان اهل کتاب کسانی را که کفر ورزیدند در نخستین اخراج از مدینه بیرون کرد. گمان نمی‌کردید که بیرون روند و خودشان گمان داشتند که دژهایشان در برابر خدا مانع آنها خواهد بود، و [لی] خدا از آنجایی که تصور نمی‌کردند بر آنان در آمد و در دل‌هایشان بیم افکند، به طوری که خود به دست خود و دست مؤمنان خانه‌های خود را خراب می‌کردند. پس ای دیده‌وران، عبرت بگیرید.

خداوند متعال در جایی دیگر نیز اولی‌الالباب را از عبرت بهره‌مند می‌داند: می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ» (یوسف: ۱۱۱) - به راستی در سرگذشت آنان، برای خردمندان عبرتی است. زیرا عبرت حکیمانه باعث می‌شود، انسان معتبر حکیم، به فرمایش امام علی علیه السلام معاصر سلف صالح گردد

۹- سکوت یا سخن اندک و نیکو

۱۳- دوری از خدعه و نیرنگ

امام علی علیه السلام در سخنی زیبا رأس حکمت را دوری از خدعه و نیرنگ می‌داند؛ می‌فرماید: «رَأْسُ الْحِكْمَةِ تَجَنُّبُ الْخُدْعِ» - سرآمد حکمت دوری از خدعه و نیرنگ است. در این زمینه آیه‌ای یافت نشد.

۱۴- رفق و مدارا با مردم

رسول خدا در کلامی رفق را سر حکمت دانسته‌اند؛ می‌فرماید: «الرَّفْقُ رَأْسُ الْحِكْمَةِ» - رفق و مدارا رأس حکمت است. در این زمینه پیشوای حکیمان، حضرت امیر علیه السلام چنین می‌فرماید: «رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَدَارَةُ النَّاسِ» و از نظر ایشان زیبایی حکمت به رفق و به نیکی مدارا نمودن با مردم است: «جَمَالُ الْحِكْمَةِ الرَّفْقُ وَ حُسْنُ الْمُدَارَاةِ» همچنین در جایی دیگر مدارا نکردن را بر خلاف حکمت دانسته و فرموده‌اند: «لَيْسَ الْحَكِيمُ مَنْ لَمْ يَدَارَ مَنْ لَا يَجِدُ بُدًّا مِنْ مُدَارَاتِهِ» - حکیم نیست آن کس که مدارا نکند با کسی که چاره‌ای جز مدارا کردن با او نیست.

۳. آثار اجتماعی حکمت

۱- کسب جایگاه رفیع

یوسف علیه السلام از جمله پیامبرانی است که خداوند به وی علم و حکمت ارزانی داشت: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ ۖ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا» (یوسف: ۲۲) این پیامبر بزرگوار به واسطه ی همین علم و حکمت به مقام و مرتبه‌ای ارزشمند در نزد پادشاه دست یافت: «وَقَالَ الْمَلِكُ أَتُؤْتِنِي بِهٖ اسْتِخْلَاصِ نَفْسِي ۖ فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ» - و پادشاه گفت: «او را نزد من آورید، تا وی را خاص خود کنم. پس چون با او سخن راند، گفت: «تو امروز نزد ما با منزلت و امین هستی». امام علی علیه السلام می‌فرماید: «وَمَنْ لَهَجَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ شَرَّفَ نَفْسَهُ» - هر که به حکمت حریص باشد پس در حقیقت نفس خود را بلند مرتبه گردانیده است.

۲- اطاعت از رهبر و مسئول

در این زمینه مولای متقیان علی علیه السلام می‌فرماید: «مِنْ الْحِكْمَةِ طَاعَتُكَ لِمَنْ فَوْقَكَ، وَإِجْلَالُكَ مَنْ فِي طَبَقَتِكَ، وَإِنْصَافُكَ لِمَنْ دُونَكَ» - از حکمت است فرمانبرداری تو از مافوق خود و تعظیم کردن تو کسی را که در مرتبه تو باشد، و انصاف و عدل تو از برای کسی که پست‌تر از تو باشد. در جایی دیگر می‌فرماید: «مِنْ الْحِكْمَةِ أَنْ لَا تُتَارَعَ مَنْ فَوْقَكَ» - از حکمت یعنی از علم راست و کردار درست این است که نزاع نکنی با کسی که بالاتر از تو باشد. امام علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ» نیست فرمانبرداری از برای مخلوقی در نافرمانی خالق، یعنی نباید فرمان هیچ مخلوقی را در عصیان خالق برد.

۳- رعایت عدالت

در روایتی در این زمینه از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «تَبَعَ حَكِيمٌ حَكِيمًا سَبْعَ مِائَةٍ فَرَسَخٍ فِي سَبْعِ كَلِمَاتٍ، فَمِنْهَا أَنَّهُ سَأَلَهُ: مَا أَوْسَعُ مِنَ الْأَرْضِ؟ قَالَ: الْعَدْلُ أَوْسَعُ مِنَ الْأَرْضِ» - حکیمی هفتصد فرسنگ در پی حکیمی دیگر رفت و هفت سخن از او شنید. در یکی از آنها از او پرسید: از زمین چه چیز گسترده‌تر است؟ و او در جوابش گفت: عدالت از زمین پهناورتر است. امام علی علیه السلام نیز که خود تجسم عدالت و الگوی تمام عیار حق‌گرای و انصاف

یکی از راههای دستیابی به حکمت سکوت بود آنگونه که امام رضا علیه السلام آن را دری از درهای حکمت می‌داند: «إِنَّ الصَّمْتَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ» - (سکوت دری از درهای حکمت است) و رسول خدا سفارش به نزدیکی به مؤمنی می‌نماید که سکوت کرده است؛ زیرا از نظر ایشان در آن هنگام وی کلمات حکمت آمیز می‌گوید: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُؤْمِنَ صَمُوتًا فَادْنُوا مِنْهُ فَإِنَّهُ يَلْقَى الْحِكْمَةَ» - هر گاه دیدی که مؤمن خاموش و با وقار است به او نزدیک شو زیرا که او کلمات حکمت آمیز گوید.

در روایات از سکوت به عنوان آینه حکمت یاد شده است: «إِنَّ الصَّمْتَ مِرَاةُ الْحِكْمَةِ» (۲۵) یعنی سکوت شخص حکیم همانند آینه نشان دهنده حکمت وی است زیرا سکوت از ثمرات حکمت است.

۱۰- باز داشتن از شهوت

یکی دیگر از آثار حکمت این است که مانع انجام زشتی از سوی شخص حکیم می‌شود. یکی از این موارد دوری از زنا است که در سوره‌ی اسراء به عنوان یکی از حکمتها بیان شده است؛ می‌فرماید: «وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ» (اسراء: ۳۹) - و به زنا نزدیک مشوید، چرا که آن همواره زشت و بد راهی است... این سفارشها از حکمتهایی است که پروردگارت به تو وحی کرده است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «إِغْلِبِ الشَّهْوَةَ تَكْمُلْ لَكَ الْحِكْمَةُ» غالب شو بر خواهش و آرزو تا تمام شود از برای تو حکمت، یعنی علم و عمل درست.

۱۱- رشد

یکی دیگر از آثار حکمت این است که باعث رشد می‌گردد. در این زمینه امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْعِلْمُ يَنْجِدُ، الْحِكْمَةُ تَرْشِدُ» علم و دانش بلند می‌گرداند صاحب خود را، و حکمت باعث رشد و راه یافتن او می‌شود. جمال الدین خوانساری منظور از حکمت را دانستن علوم دینی و معارف شرعی می‌داند. قرار داد، برای این بود که اثر همه آن انحرافها در راه رفتن نمودارتر می‌شود.

۱۲- ترک مزاح و مسخرگی و هرزه گویی

امام علی نیز در فرمایشات ارزنده خود از مزاح برحذر می‌دارند زیرا از نظر ایشان مزاح موجب کاهش نیروی خرد می‌شود: «مَا مَزَحَ رَجُلٌ مَزْحَةً إِلَّا مَجَّ مِنْ عَقْلِهِ مَجَّةٌ» (نهج البلاغه: حکمت ۴۵۰) - هیچکس شوخی بیجا نکند، جز آنکه مقداری از عقل خویش را از دست بدهد. همچنین می‌فرماید: «مَنْ كَثُرَ مَزَاحُهُ اسْتَحَقَّ» - هر که بسیار باشد مزاح او کم عقل شمرده شود. زیرا مزاح زیاد کار جاهلان است: «مَنْ كَثُرَ مَزَاحُهُ اسْتَجْهَلَ» - هر که بسیار باشد مزاح او جاهل شمرده شود.

و یا: «مَنْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْهَزْلُ فَسَدَ عَقْلُهُ» - هر که غلبه کند بر او بازی، فاسد شود عقل او. ایشان هرزه گویی را نیز نشانه جهل می‌دانند: «كَثْرَةُ الْهَزْلِ آيَةُ الْجَهْلِ» - بسیاری هزل نشان جهل است (در جای دیگر می‌فرماید: «الْهَزْلُ فُكَاهَةُ السُّفْهَاءِ وَ صِنَاعَةُ الْجُهَّالِ» و در جایی نیز خنده زیاد را باعث مرگ قلب می‌داند: «مَنْ كَثُرَ ضِحْكُهُ قَامَتْ هَبِيبَتُهُ» به همین دلیل است که حکیم از آن دوری می‌نماید زیرا جایگاه حکمت در قلب وی است. و با مرگ قلبش حکمت از آن بیرون می‌رود.

ورزی است در سخنی عدالت را از آثار حکمت معرفی کرده و می‌فرماید: «مِنْ الْحِكْمَةِ وَإِنْصَافِكَ لِمَنْ دُونَكَ» - از حکمت است -- انصاف و عدل تو از برای کسی که پست‌تر از تو باشد.

۴- عفو و گذشت

از آثار گرانقدر حکمت عفو و گذشت است. انسان باید به مرحله بالایی از کمال برسد تا بتواند به راحتی و سریع از گناه دیگران در حق خود بگذرد. و این، از جمله خصایص ارزشمند حکیمان به شمار می‌رود. آنجا که امام علی علیه السلام در توصیف ایشان می‌فرماید: «الْحُكَمَاءُ وَأَسْرَعُهُمْ عَفْوَ. وَأَوْسَعُهُمْ أَخْلَاقًا» حکیمان.. شتابانترین ایشانند از راه در گذشتن، و وسیع‌ترین ایشانند به حسب خویشا و خصلتها. یعنی عفو و در گذشتن ایشان از گناه کسی که نسبت به ایشان کرده باشد شتابان‌تر از عفو و در گذشتن سایر مردم است

۵- انفاق

یکی دیگر از آثار حکمت، انفاق است. آیه الله جوادی آملی در ذیل آیه ۲۶۹ سوره بقره (بقره: ۲۶۹) - يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَنْفِقُوْا مِنْ اَمْوَالِكُمْ مِّنْ حَيْثُ رَزَقْتُمْ لَهَا مِنْهُ لَعَلَّكُمْ تَكْفُرُوْنَ - می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از جایی که از آن رزق شده، از مال خود بپردازید تا شکر کنید. و به هر کس که بخواهد حکمت می‌بخشد، و به هر کس حکمت داده شود، به یقین، خیری فراوان داده شده است و جز خردمندان، کسی پند نمی‌گیرد) ضمن اینکه اینای حکمت را از مصادیق انفاق خدا می‌داند.

۶- موعظه نمودن دیگران خصوصاً فرزند خود

تمام حکیمان بزرگ در طول زندگی خود پند و اندرزهای نیکویی را برای فرزندان خود به یادگار گذاشته‌اند نمونه آن که در قرآن کریم هم به آن اشاره شده است، پندهایی است که لقمان حکیم در حق فرزندش نموده است. آنجا که می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ لِقْمَانُ لِّإِبْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان: ۱۳۹۱) و [یاد کن] هنگامی را که لقمان به پسر خویش - در حالی که وی او را اندرز می‌داد گفت: «ای پسرک من، به خدا شرک میاور که به راستی شرک ستمی بزرگ است

۷- از بین بردن درد نادانی سؤال کننده

یکی دیگر از آثار حکمت این است که انسان حکیم مطابق فرمایش امام علی من با آگاهی و معرفتی که دارد، درد نادانی سؤال کننده را شفا می‌دهد: «الْحَكِيمُ يَشْفِي السَّائِلَ وَيَجُودُ بِالْفَضَائِلِ» - خوانساری در ذیل این کلام چنین می‌نویسد: «حکیم» شفا بخشد سؤال کننده را یعنی کسی که از او مسئله پرسد جوابی گوید که باعث شفا او باشد از آن جهل و نادانی، و بخشش کند به افزونی‌ها یعنی به تعلیم علوم که باعث افزونی مرتبه مردم شود».

راه‌های رسیدن به حکمت از دیدگاه قرآن و روایات حکمت، از راه آموزش به دست نمی‌آید، بلکه عطیه‌ای است که از فضل خدا به برخی هدیه می‌شود؛ چنان که امام علی علام فرمود: «من خزائن الغیب ظهر الحکمة». (۲۶) امام رضا اسلام نیز فرموده‌اند: «هرگاه خدا بنده‌ای را برای امور بندگان انتخاب کند، سینه‌اش را گشاده گرداند و چشمه‌های حکمت را در قلبش جاری گرداند و علم را به گونه‌ای به او الهام می‌کند». اگر چه فرد می‌تواند حکمت

عملی را با اراده و تصمیم بر عمل به آن دست یابد، ولی توفیق الهی را نیز لازم دارد.

۱- تزکیه و تهذیب نفس

تزکی از ماده تزکیه به معنی پاک سازی است که پاکی عقیده، گفتار و عمل هر سه را شامل می‌شود، و در حقیقت بهشت جایی است که از هر نظر پاک و پاکیزه است، و طبیعی است که برای غیر پاکان در آن راهی نیست. و لذا قرآن با صراحت آن را به عنوان پاداشی برای چنین اشخاصی ذکر کرده است. در این دو آیه از زبان ساحران فرعون بعد از پیروزی معجزه موسی علیه السلام بر سحر آنان، و ایمان آوردن و تسلیم شدنشان در برابر موسی پیغمبر ورد تهدیدهای فرعون و فرعونیان، می‌گوید: آن‌ها که با ایمان و عمل صالح در محضر پروردگارشان حاضر شوند درجات عالی دارند، این درجات عالی همان باغ‌های جاویدان بهشتی است که از زیر درخت درختانش نهرها جاری است، جاودانه در آن می‌مانند، و این است پاداش کسی که خود را پاک و پاکیزه کند.

مرحوم علامه مجلسی نیز این آیه را شامل آیاتی آورده که می‌گوید: «قلت یا رسول الله ای الجهاد افضل؟ عرض کردم کدام جهاد برتر است فرمود: ان یجاهد الرجل نفسه و هواه» برترین جهاد آن است که انسان بانفس و هوای خویش جهاد کند.

۲- میل به کسب علم و آگاهی

امام علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «أُطْلِبَ الْعِلْمُ تَزُدُّ عِلْمًا» - طلب کن علم را تا زیاد کنی علمی را. پس طلب علم نه تنها برای دریافت علم مقدماتی، بلکه برای زیاد نمودن علم هم می‌تواند مؤثر باشد زیرا که مراتب علم بجائی منتهی نمی‌شود. آنگونه که در قرآن بیان شده: «وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عِلْمٌ» (یوسف: ۷۶) - و فوق هر صاحب دانشی دانشی است. حضرت امیر علیه السلام در جایی دیگر طلب علم را عامل دانا شدن می‌داند: «مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ عِلْمٌ» ناگفته نماند فقط طلب علم مهم نیست بلکه، برای اینکه علم و آگاهی باعث نجات انسان گردد، علاوه بر طلب آن، باید آنرا از اهلهش فرا گیرد و به آن نیز عمل کند(۲۷)

۳- رهایی از غفلت

قرآن مجید یکی از اهداف خود را نجات انسان از غفلت معرفی می‌کند: «تنزیل العزیز الرحیم لتنذر قوما ما انذر آباؤهم فهم غافلون» (یس: ۶). در این آیه نجات مردم از غفلت، هدف قرآن تلقی شده است و برای تحقق چنین هدفی می‌فرماید: باید مردم بین داده شوند تا به هوش آیند و از غفلت رهایی یابند.

۴- آگاهی از یگانگی خدا

انسان تا به مرحله توحید در الوهیت نرسد و معتقد نشود که جز خداوند متعال موجود دیگری شایسته پرستش نیست، اهل نجات نخواهد بود. به همین دلیل همه پیامبران مردم را به توحید در الوهیت دعوت می‌کردند. حکمت از توحید آغاز شده و به توحید ختم می‌گردد. قرآن کریم نیز، که هدفش رساندن مردم به استانه نجات و سعادت ابدی است، یکی از اهداف نزول خود را آگاه ساختن مردم از توحید در الوهیت قرار داده است و می‌فرماید: «هذا بلاغ للناس.. لیعلموا انما هو اله واحد» (ابراهیم: ۵۲) یعنی در واقع قرآن سعی دارد در مرحله اول انسان را از غفلت و بی خبری نجات

نمی‌توانی همپای من صبر کنی. خضر به او می‌گوید تو طاقت روش تعلیمی مرا نداری نمی‌گویی طاقت تعلیم را نداری»

۱۰- تقویت حس حقیقت جویی
مسئله دیگر در باب تعلیم و یادگیری، مسأله‌ی تقویت حس حقیقت جویی است. این غریزه کم و بیش در هر انسانی وجود دارد که کاوشگر و حقیقت جوست. و به همین علت دنبال علم می‌رود. این همه تأکیدات قرآن به سیر و سفر و دستور به تفکر و تدبیر در آیات و نشانه‌های خدا در زمین، همه برای کسب علم و تقویت حس حقیقت جویی در انسان می‌باشد. در بین سخنان امام علی علیه السلام نیز مواردی به چشم می‌خورد که حس کنجکاوی و حقیقت جویی خواننده را بر می‌انگیزاند خصوصاً در جاهایی که کلمات و عباراتی همچون «اندیشه کنید، نظر کنید، و یا فکر کنید» را به کار برده‌اند، ناخود آگاه توجه مخاطب را جلب می‌نماید

۱۱- انضباط شخصی (داشتن نظم و هدف در زندگی)
سالکان الهی که هدف عالی دارند، خستگی را خسته کرده‌اند و سراسر زندگی اینها تلاش است و کوشش، نور است و فروغ، شور است و نشاط. چه زیبا و دلنشین است هنگامی که آن روزنه تبدیل می‌شود به مدینه فاضله و بهشت موعود و قیامت او همین جا قیام می‌کند و می‌فهمد که بهشت سعادت و کمال انسانی او در گرو علم و عمل است و می‌فهمد که علم و عمل عرض نیستند، بلکه دو جوهر انسان ساز هستند و انسان با علم و علم صالح به فعلیت می‌رسد و فعلیت او همان کمال است و کمال او همان سعادت اوست و سعادت او همان بهشت موعود اوست، و سر انجام می‌فهمد که (وَأَنْ لِّسَ لِلْإِنْسَانِ أَلَّا مَا سَعَى) (نجم: ۳۹) بنابراین خستگی، بی حالی، بی کاری، تعطیلی، و مانند اینها از علائم بی هدفی است.

۱۲- خواندن کتاب های آسمانی
یکی از راه‌های بهره‌مندی از حکمت الهی، فراگیری کتاب آسمانی است. دو واژه کتاب و حکمت در برخی آیات قرآن (بقره: ۱۲۹، ۱۵۱، ۲۳۱؛ آل عمران: ۴۸، ۸۱، ۱۶۴؛ نساء: ۵۴، ۱۱۳؛ مائده: ۱۱۰؛ جمعه: ۲) با هم ذکر شده‌اند. مقصود از تعلیم کتاب، تفهیم الفاظ و بیان کیفیت ادای آن است و مقصود از تعلیم حکمت، مطلع کردن بر آنچه در کتاب به ودیعت نهاده شده است (۲۹). بنابراین، کتاب آسمانی مشتمل بر حکمت می‌باشد که فراگیری آن، راه بهره‌مندی از حکمت است (۳۱).

۱۳- تزکیه نفس
آن چه در توضیح و تبیین معنای تزکیه آورده‌ام، در برخی از منابع لغوی دیگر نیز آمده است. از مجموع آن می‌توان نتیجه گرفت که معنای اصلی و لغوی تزکیه، پیراستن، آراستن و رشد دادن است. در نگرش قرآنی برای تزکیه نفس به عنوان یکی از مهمترین اهداف ایمان جایگاه ویژه و ارزش خاصی بیان شده است. تزکیه نفس به عنوان مأموریت پیامبران مورد توجه قرآن قرار گرفته است و در آیه ۲ سوره جمعه و نیز آیه ۱۶۴ آل عمران از آن به عنوان هدف دوم بعثت پیامبران یاد شده است. به این معنا که پیامبران آمده‌اند تا خود به عنوان عامل بیرونی اقدام به تزکیه نفوس بشری کنند؛ زیرا انسان موجودی است که برای رسیدن به کمال نیازمند است تا هم از درون و هم از بیرون مورد توجه قرار گیرد.

دهد، سپس امور فراموش شده را به خاطرش آورد. در مرحله بعد، زمینه به کارگیری عقل و آمادگی برای فهم حقایق را فراهم می‌آورد.

۵- خودشناسی
خودشناسی، تعبیر دیگری از حکمت است که باید به آن توجه نمود، چرا که خودشناسی مقدمه‌ای است برای معرفت و شناخت خداوند. حال، حکمت می‌تواند خودشناسی هم باشد. امیرالمؤمنین (ع) در این باره می‌فرماید: «أَفْضَلُ الْحِكْمَةِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ وَ وَقُوفُهُ عِنْدَ قَدَرِهِ» برترین حکمت، خودشناسی انسان و از حد خود نگزشتن است. امام علی (ع) در جایی دیگر نیز فرموده‌اند: «وَمِنْ حِكْمَتِهِ عِلْمُهُ بِنَفْسِهِ». و از حکمت آدمی است خودشناسی.

۶- تواضع
برخی از احادیث، حکمت و تواضع را در کنار یکدیگر قرار داده‌اند و نشانه شخص حکیم را تواضع دانسته‌اند امام موسی کاظم (علیه السلام) در حدیثی خطاب به هشام فرمود: «إِنَّ الزَّرْعَ يَنْبِتُ فِي السَّهْلِ وَ لَا يَنْبِتُ فِي الصَّفَا وَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ؛ ای هشام! کشت در زمین نرم می‌روید، نه در سنگ سخت، همچنین حکمت در قلب شخص متواضع آباد می‌گردد، نه در قلب متکبر گردن فراز» (۲۸) زیرا خداوند تواضع را ابزار عقل و تکبر را از ابزار جهل قرار داده است.

۷- کاستی شهوات
امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «كُلُّ مَا قَوَّيْتُ الْحِكْمَةَ ضَعَفْتُ الشَّهْوَةَ؛ هر اندازه حکمت قوی گردد، شهوات ضعیف می‌شود. ایشان در حدیث دیگر می‌فرماید: «أَغْلَبَ الشَّهْوَةَ تَكْمِلُ لَكَ الْحِكْمَةَ؛ بر شهوات چیره شو، تا حکمتت کامل گردد» حکمت، به کسانی اعطا می‌شود که دلبستگی زیادی به دار فانی نداشته و خود را از شهوات جدا کرده‌اند. امام علی (ع): «غیر منتفع بالحكمة عقلک معلوک بالغضب و الشهوة»؛ اندیشه‌ای که از خشم و شهوات رنجور است، از حکمت بهره‌ای نمی‌برد.

۸- فرمانبرداری از خداوند
امام علی (ع): «رَأْسُ الْحِكْمَةِ لِرُومِ الْحَقِّ وَ طَاعَةُ الْمُحَقِّ» پایبندی به حق و فرمانبرداری از کسی که بر حق می‌باشد، اساس حکمت است. و باز در خطبه ۱۵۹ نهج البلاغه می‌فرماید: «امر قضا و حکمة، و یرضاه آمان و رحمة. یقضی یعلم» یعنی فرمان حق حکم لازم و حکمت است، و خشنودیش امان و رحمت، به علم حکم می‌کند. پیامبر اکرم (ص): «رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللَّهِ»؛ ترس از خداوند، رأس حکمت است. امام علی (ع): «إِنْ أَشْرَفَ الْحَدِيثُ ذِكْرُ اللَّهِ وَ رَأْسُ الْحِكْمَةِ طَاعَتُهُ» بهترین سخن، یاد خداست و رأس حکمت، اطاعت از اوست.

۹- صبر در راه تعلیم
از جمله عوامل مؤثر در تحصیل علم و حکمت، صبر در این راه است. در داستان خضر و حضرت موسی، بعد از اینکه حضرت موسی علیه السلام تقاضای تعلیم می‌کند، اولین کاری که باید انجام دهد صبر است، در برابر آنچه که می‌بیند: «أَلْ لَّهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَيَّ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا؟ قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا» (کهف: ۱۸-۶۶) - موسی به او گفت: «آیا تو را به شرط اینکه از بینشی که آموخته شده‌ای به من یاد دهی- پیروی کنم؟» گفت: «تو هرگز

تزکیه نفوس بشر بالاترین وظیفه پیامبران است زیرا مادامی که نفس بشر از کثافات اخلاقی که مهم‌ترین آن‌ها تخلیه از شرک است و ناشی از جهل و کبر و تعصب و خودخواهی و غیر آن است و نیز از باقی صفات نکوهیده و اخلاق رذیله تخلیه نشود ممکن نیست به زیور علم و حکمت آراسته گردد این است که دانشمندان گفته‌اند تخلیه قبل از تحلیله است

۱۴- طهارت

جناب شیخ کبیر صدر الدین قونوی در شرح اربعین این حدیث نورانی را از وجود مقدس رسول گرامی اسلام صلی الله علیه نقل کرده است که (ان بعض اصحابه شکی الیه الفقر و القلة فقال له صلی اله علیه و آله دم علی الطهارة یوسع علیک الرزق) (صدر الدین قونوی، ۱۴۰۴ : ۵) گناهان به طور کلی نجاسات باطنی هستند، منتهی بعضی از گناهان طوری است که از باطن به ظاهر هم سرایت می‌کند، از رسول خدا صلی الله علیه و آله مروی است که (ان العبد لیحرم الرزق بالذنب بصیبه) این حرمان گاهی نسبت به رزق معنوی و روحانی است و گاهی حرمان از رزق ظاهری، چه این که طاعات به طور کلی مطهرات هستند، گاهی این طهارت به طریق محو و غفو می‌باشد (ان الحسنات یذهبن السيئات) و گاهی به طریق تبدیل و مغفرت: (فاؤلئك یبدل الله سیئاتهم حسنات) (فرقان: ۷۰)

۱۵- احسان

احسان و نیکوکاری، زمینه بهره‌مندی از حکمت الهی است، قرآن کریم در آیات (یوسف: ۲۲؛ قصص: ۱۴) به هنگامی که سخن از دادن حکمت و علم به حضرت یوسف و حضرت موسی می‌گوید، اضافه می‌کند: «این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم یعنی مواهب الهی حتی به پیامبران بی حساب نیست. و هر کس به اندازه نیکوکاری و احسانش از دریای بی کران فیض الهی بهره می‌گیرد. آیت الله مکارم در تفسیر آیه ۱۴ سوره قصص «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (قصص: ۱۴)) می‌نویسد: تعبیر «كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» به خوبی نشان می‌دهد که حضرت موسی (علیه السلام) به خاطر تقوای الهی، و به خاطر اعمال نیک و پاکش، این شایستگی را پیدا کرده بود که خداوند پاداش علم و حکمت به او بدهد.

۱۶- رشد و بلوغ

از نظر قرآن بلوغ جسمی و فکری، زمینه‌ای برای بهره‌مندی از حکمت است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» به او دادیم و این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم! (یوسف: ۲۲) «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» و هنگامی که (موسی) نیرومند و کامل شد، حکمت و دانش به او دادیم و این گونه نیکوکاران را جزا می‌دهیم! (قصص: ۱۴). ثقفی در تفسیر این آیه می‌نویسد: کلمه اشد که به معنای قوت و توانائی است و مراد از استواء اعتدال قوی و کمال عقل و ادراک است و در معانی از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده که اشد هجده سال و استواء ملتحمی شدن است همچنین طبرسی نیز می‌نویسد: همین که موسی رشد کرد، و عقلش کامل شد، او را به حکمت و دانش برتری بخشیدیم

۱۷- اندیشه و تعقل

تدبر در آیاتی که مشتقات عقل و الفاظ مترادف و متقارب عقل در آن‌ها به کار رفته است. به نظر می‌رسد عقل از دیدگاه قرآن موهبتی الهی است که انسان از طریق آن، علم نافع و هدایتگر به سوی عمل صالح را کسب می‌نماید. عقل در روایات به معانی گوناگونی استعمال شده است که یکی از معانی آن، قوه تشخیص و ادراک و وادار کننده انسان به نیکی و صلاح و بازدارنده وی از شر و فساد است

در آیه «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذْكُرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (بقره: ۲۶۹) پس از بیان اینکه خدا حکمت را به هر کس که بخواهد می‌دهد و حکمت خبر کثیر است، آمده است که تنها اولوالالباب، خردمندان و عقلاً متذکر این مطلب می‌شوند. بنابراین شرط وجدان حکمت، عقل بوده و هر کس به میزان بهره‌مندی از عقل، از حکمت برخوردار است. در حدیث مشهوری که در آن جنود عقل و جهل بیان شده است، حکمت از جنود عقل، در مقابل هوی از جنود جهل قرار گرفته است. در احادیث زیادی حکمت از آثار عقل شمرده شده و هوی، هوس و شهوت ضد عقل بیان گردیده است

نکته قابل توجه اینکه در روایات بسیاری همراه فکر کردن خاموشی نیز به کار رفته است. از جمله اینکه گفته شده است: «الصَّمْتُ رَوْضَةُ الْفِكْرِ» - خاموشی باغ فکر است. در جایی دیگر امام علیه السلام خاموشی را علامت نیل یعنی نجابت و تندى فطنت و دریافت و میوه عقل می‌دانند. یا می‌فرمایند: «الزَّم الصَّمْتُ يَسْتَرْ (يَسْتَرُّ) فِكْرُكَ»

۱۸- شکر

در آیات سوره لقمان شکر از نتایج حکمت شمرده شده است ولی شاید بتوان یکی از عوامل ایجاد حکمت را شکر دانست به این معنا که انسان با شکر پروردگار می‌تواند به این قابلیت برسد که حق تعالی او را ظرف حکمت قرار دهد و این نعمت را بر او نازل گرداند. لذا به نظر می‌رسد رابطه حکمت و شکر دو طرفه باشد یعنی زیاد شدن در هر طرف به افزایش طرف دیگر منجر می‌شود. علامه در توضیح آیه ۱۲ سوره لقمان چنین می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» کلمه «حکمت» به طوری که از موارد استعمالش فهمیده می‌شود به معنای معرفت علمی است در حدی که نافع باشد، پس حکمت حد وسط بین جهل و جریزه است.

۱۹- تقوا

یکی دیگر از عوامل مؤثر در دستیابی به علم و حکمت پاکى درون و تقوا و پرهیزگاری است. این مورد از مواردی است که به صورت غیر مستقیم در امر تعلیم و یادگیری مؤثر است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (قصص: ۱۴) - و چون به رشد و کمال خویش رسید، به او حکمت و دانش عطا کردیم، و نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم. در جایی دیگر می‌فرماید: «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (بقره: ۱۵۱) - همان طور که در میان شما، فرستاده‌ای از خودتان روانه کردیم، [که] آیات ما را بر شما می‌خواند، و شما را پاک می‌گرداند، و به شما کتاب و حکمت می‌آموزد.

و علم و خاموشی است، همانا خاموشی یکی از درهای حکمت است، همانا خاموشی محبت می‌آورد و راهنمای هر امر خیری می‌باشد.

۲۳- دعا

یکی دیگر از عوامل اعطای حکمت، دعا کردن و طلب حاجت از خداست. دعا گاهی از سوی خود فرد صورت می‌گیرد و گاهی از سوی دیگری و دعا برای دیگران، سریع‌تر به اجابت می‌رسد؛ چنان که حضرت ابراهیم السلام برای امت محمدی دعا کرد و خداوند آن را به اجابت رسانید، حضرت محمد، را به پیامبری برگزید و به او علم و حکمت عطا کرد «رَبَّنَا وَأَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (پروردگارا، در میان آنان رسولی از خودشان برانگیز که بر آنان تلاوت آیات تو کند و آنان را علم کتاب و حکمت بیاموزد و روانشان را (از هر زشتی) پاک و منزه سازد، که تو بر هر کار که خواهی قدرت و علم کامل داری).

۲۴- اخلاص در عمل

الإمام علی علیه السلام: عِنْدَ تَحَقُّقِ الْإِخْلَاصِ تَسْتَبِيرُ الْبَصَائِرُ؛ امام علی علیه السلام: با تحقق اخلاص، دیدگان نور عنه علیه السلام: هُدًى مِّنْ أَخْلَصَ إِيْمَانُهُ؛ امام علی علیه السلام: آنکه ایمانش را خالص کرد، هدایت یافت.

امام خمینی در این رابطه می‌فرماید: " شما اگر نیت خود را خالص کنید، عمل خود را صالح نمایید حب نفس و حب جاه را از دل بیرون کنید، مقامات عالی و درجات رفیع برای شما تهیه و آماده می‌باشد.

۲۵- خواندن سخنان حکیمانه

انسانی که مرتب سخنان حکیمان را مورد مطالعه قرار دهد بعد از مدتی سخنان او نیز همانند آنها حکیمانه می‌شود و این حکمت از قلب به زبانش و از زبان به قلبش مدام نقل و انتقال پیدا می‌کند.

خواندن سخنان حکیمانه باعث می‌شود که حکمت در قلب و دل آدمی زنده شود و از حالت افسردگی و خستگی بیرون آید و پرتلاش به سمت معرفت حرکت کند در این زمینه امام علی (ع) می‌فرماید: «وَقَالَ (عليه السلام): إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ، فَابْتَغُوا لَهَا طَرِيقَ [الْحِكْمَةِ] الْحِكْمِ و فرمود (ع): این دلها هم ملول می‌شوند، انسان، که تنها ملول می‌شوند. پس برای نشاط آن (زنده کردنشان) سخنان نغز و حکمت آمیز بجوئید. (نهج البلاغه: حکمت ۹۱)

۲۶- تزیینی

یکی دیگر از عواملی که باعث دستیابی به حکمت می‌گردد نگاه با بصیرت و تزیینی است که انسان متفکرانه و هوشمندانه به پدیده‌ها بنگرد و در آنها تأمل کند این تزیینی و با دقت نگاه کردن باعث افزایش حکمت در قلب و شعله‌ور شدن آن می‌گردد در این باره امام علی (ع) می‌فرماید: «... فَمَنْ تَبَصَّرَ فِي الْفُطْنَةِ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ وَمَنْ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ عَرَفَ الْعِبْرَةَ وَمَنْ عَرَفَ الْعِبْرَةَ فَكَانَ كَأَنَّ فِي الْأَوَّلِينَ... هر که از روی هوشمندی نگیرد، حکمت بر وی آشکار شود و هر که از حکمت بر وی آشکار شود، آموخته است که چگونه از حوادث عبرت گیرد و هر که عبرت گرفتن را آموزد،

در آیات مذکور بیان شده که قبل از تعلیم کتاب و حکمت پیامبران وظیفه‌ی تزکیه و پاک سازی درون مردم را بر عهده داشتند.

امام علی علیه السلام در جایی دیگر ورع را نیز عامل افزایش و پاکیزگی علم می‌دانند و می‌فرمایند: «يَزُكُّو الْعِلْمَ بَغَيْرِ وَرَعٍ»- پاکیزه نمی‌باشد یا افزایش نمی‌کند علم بغير پرهیزگاری. جمال الدین خوانساری در شرح این سخن چنین می‌گوید: «یعنی غیر پرهیزگاری چیزی سبب پاکیزگی علم یا افزایش آن نمی‌شود، یا علمی که بوده باشد بی پرهیزگاری پاکیزه نمی‌شود یا افزایش نمی‌کند

حضرت علی می‌فرماید: «كُلَّمَا قَوِيَتْ الْحِكْمَةُ ضَعُفَتْ الشَّهْوَةُ» یعنی قوی شدن حکمت باعث ضعیف شدن شهوت می‌گردد و از طرف دیگر می‌فرماید: «غَلَبَ الشَّهْوَةُ تَكْمُلُ لَكَ الْحِكْمَةُ» غالب شو بر خواهش و آرزو تا تمام شود از برای تو حکمت. نهایتاً اینکه یعنی حکمت با شهوت رابطه‌ی معکوس دارد. قوی شدن یکی به ضعیف شدن دیگری می‌انجامد.

۲۰- زهد

حکمت، آشکارترین پیوند را با زهد دارد و بر این حقیقت، به گونه‌های مختلفی، در احادیث تأکید شده است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ اعْطَى الزَّهْدَ فِي الدُّنْيَا فَاقْتَرَبُوا مِنْهُ فَإِنَّهُ يَلْقَى الْحِكْمَةَ؛ هرگاه کسی را دید که در دنیا زهد پیشه کرده، به او نزدیک شوید که حکمت به او القا می‌شود». امام صادق (علیه السلام) فرمود: «من زهد في الدنيا أثبت الله الحكمة في قلبه وأطلق بها لسانه وبصره عيوب الدنيا داءها ودواءها وأخرجها من الدنيا سالماً إلى دار السلام؛ کسی که به دنیا زاهد و بی رغبت باشد، خدا حکمت را در قلبش بر جا دارد و زبانش را به آن گویا سازد و او را به عیب‌های دنیا و درد و دوايش بینا گرداند و او را از دنیا سالم بیرون کند و به بهشت دار السلام در آورد»

۲۱- خدا ترسی

حکمت، پیوندی ناگستنی با خدا ترسی دارد و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، ترس از خداوند متعال را پایه و اساس حکمت معرفی می‌کند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛ اساس حکمت ترس از خداوند عزوجل است». جای دیگر از ایشان نقل شده است که: «خَشْيَةُ اللَّهِ رَأْسُ كُلِّ حِكْمَةٍ؛ بیم از خداوند اساس هر حکمتی است. در برخی از روایات، اطاعت از خداوند متعال به عنوان ریشه و خاستگاه حکمت معرفی شده است. رسول الله (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «إِنَّ أَشْرَفَ الْحَدِيثِ ذِكْرُ اللَّهِ تَعَالَى وَرَأْسُ الْحِكْمَةِ طَاعَتُهُ؛ برترین سخن، ذکر خداوند متعال است و اساس حکمت، فرمانبرداری اوست

۲۲- سکوت

یکی از زمینه‌های حکمت خاموشی و سکوت است، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در حدیثی می‌فرماید: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُؤْمِنَ صَمُوتًا فَادْنُوا مِنْهُ فَإِنَّهُ يَلْقَى الْحِكْمَةَ؛ هرگاه مؤمن را خاموش دیدید، به او نزدیک شوید؛ زیرا حکمت به او القا می‌شود» در حدیث دیگری امام رضا (ع)، خاموشی را دری از درهای حکمت شمرده می‌فرماید: «الإمام الرضا عليه السلام: من علامات الفقه: الحلم والعلم والصمت، إِنَّ الصَّمْتَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ، إِنَّ الصَّمْتَ يَكْسِبُ الْمَحَبَّةَ، إِنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ؛ از نشانه‌های فقاها بردباری

گویی با گذشتگان در گذشته، زیسته است. (نهج البلاغه : حکمت ۳۱)

۲۷- اسما الحسنی

از امام علی علیه السلام نقل شده است : که فرمود : الذکر ذکران : ذکر عند المصیبه حسن جمیل و افضل من ذالک ذکر الله عند ما حرم الله عليك فیکون ذالک حاجزاً. ذکر بر دو گونه است : یاد کردن خدا به هنگام مصیبت، زیبا و جالب است و از آن برتر، که خدا را در برابر گناهان یاد کنی، و میان تو حرام سدی ایجاد نماید (مجلسی ، ۱۴۰۴، ج ۷۵ : ۵۵). در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: من ذکر الله و لم یستبق الی لقائه فقد استهزء بنفسه، کسی که ذکر خدا بگوید به سوی القای او سبقت نجوید (و اعمال نیک برای رستخیز فراهم نسازد) خود را به سخریه گرفته است (مجلسی ، ۱۴۰۴ : ۳۵۶)

۲۸- استاد

وجود مقدس حضرت سید الساجدین علی بنا بر نقل مرحوم مجلسی در بحار الانوار فرمود : «هَلْکَ مَنْ لیس له حکیمٌ یُرشد» انسان در تمام ابعاد زندگی احتیاج به هادی و حکیم دارد. اما در سیره علمی نیاز انسان به راهنمای خبیر ضروری تر است علمی سیر و سلوک عملی و تحولات روحی انسان که بدون مربی و استاد زبان فهم هلاکت و نابودی او را تهدید میکنند.

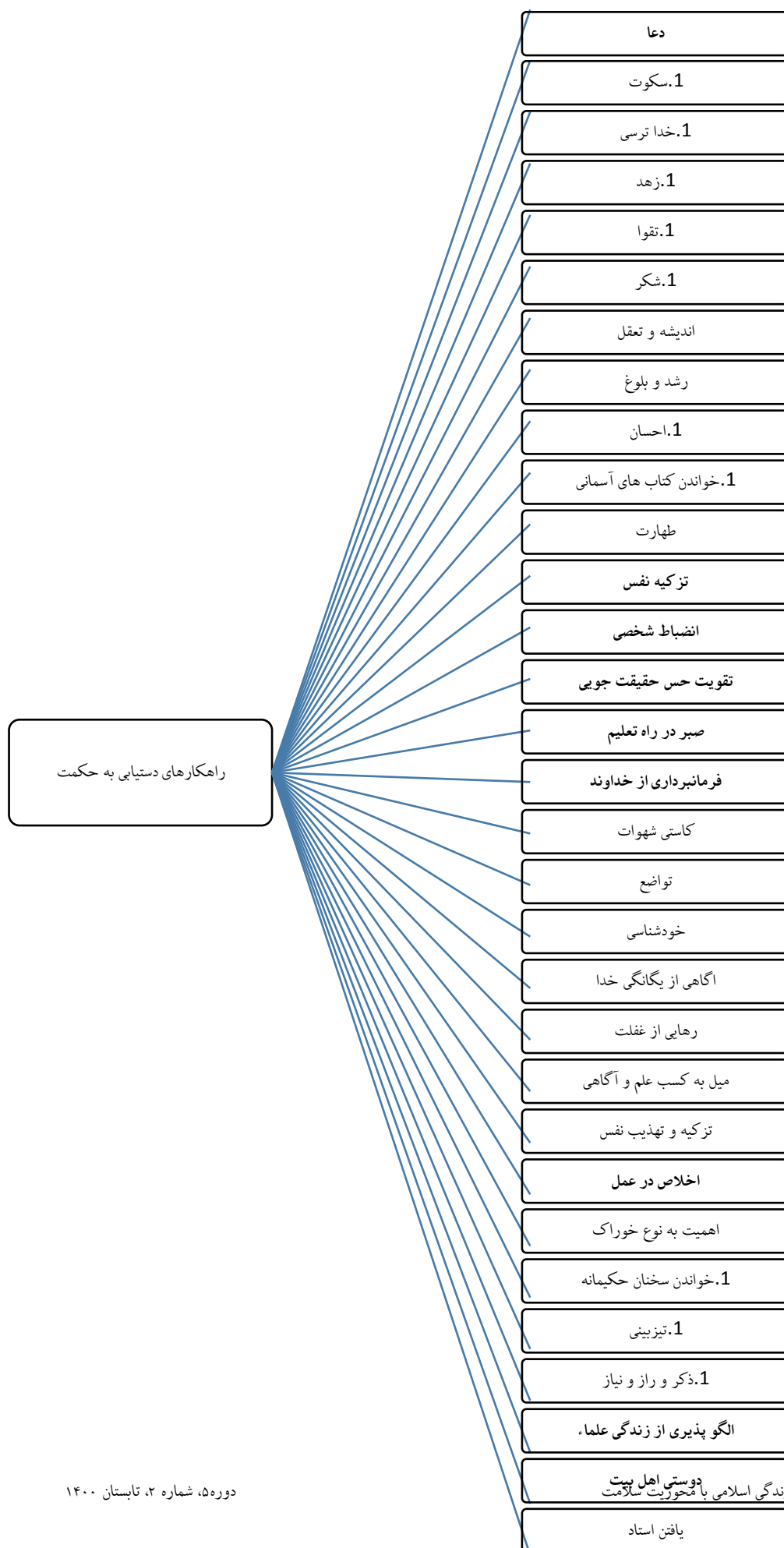
امیر المؤمنین (علیه السلام) در منشور معرفت فرمود : «النَّاسُ ثَلَاثَةٌ فَعَالِمٌ رِبَانِیٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلِی سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَّجٌ رَعَاغٌ...» (نهج البلاغه : حکمت ۱۴۷) این کلام نوران حضرت وصی سلام الله علیه در بیان همین مطلب مهم است که انسان حکیم و عالم ربانی شده است و یا در مسیر سیر و سلوک انسان تحت تربیت و ارشاد استاد ربانی قرار گرفته است که این سبیل و فلاح و رستگاری می باشد. در برابر آن دو گروه، کسانی که نهال وجود خویش را به دست مربی و حکیم الهی نسپارند، اینها همه رعاغ هستند. درباره اینها حضرت فرمود : «اتَّبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ یَمْلُؤُونَ مَعَ كُلِّ رَیْحٍ لَمْ یَسْتَفْیِسُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ یَلْجَوْا إِلَى رُكْنٍ وَثِیقٍ» در حقیقت، این بیان حضرت امیرالمومنین شرح حال هلاک شده گان مسیر زندگی انسانی است و این که فرمود «لَمْ یَسْتَفْیِسُوا بِنُورِ الْعِلْمِ» سر مطلب همان است که وجود مظهر امام هفتم له به هشام فرمود : «لَأَعْلَمَ إِلَّا مِنْ عَالَمِ رَبَانِی» نسان را قابلیت و لیاقتی است که اگر نهال وجودش را به دست مربیان کامل و مکمل یعنی عالم ربانی و حکیم مرشد الهی بسپارد و دستورالعمل باغبان دین و نهال پرور و انسان ساز را در متن وجود و شئون زندگی روحی پیدا می کند که مشود شجره طیبه.

پیامبر اکرم و در روایتی فرمودند : «هر کس حکمت را می‌خواهد، اهل بیت من را دوست بدارد» و در روایت دیگری نیز فرموده‌اند : «هر کس علی (ع) را دوست بدارد، خداوند حکمت را در قلبش ایجاد می‌کند و سخن درست را بر زبانش جاری می‌سازد». البته اعطای این حکمت توسط خداوند، از دو راه می‌تواند صورت پذیرد؛ یکی کسب آن از طریق اهل بیت ع و دیگری، اعطای بدون واسطه توسط خداوند.

نتیجه‌گیری

هدف از این پژوهش حکمت و راهکارهای دستیابی به آن از دیدگاه متون دینی می باشد. در قرآن بیست بار واژه حکمت و نیز حدود صد بار کلمه حکم آمده است. از میان تعاریف لغوی که برای حکمت شده دو تعریف بنیادین برای حکمت وجود دارد که آیات قرآن و احادیث بیشتر بدین دو معنی تکیه دارد: یکی منع و بازدارندگی و دیگری استحکام و استواری. ارتباط این دو معنی با هم آن است که علمی که خالی از خلل و یا معلومات عقلی که دور از خطا و کذب، یعنی استوار و محکم باشد، سبب استواری احوال و افکار و افعال می‌گردد و مانع آدمی از نادانی و زشت خوی و نادرستی می‌گردد. ملا احمد نراقی حکمت را علم به حقایق اشیا تعریف کرده و آیه شریفه «و من یوت الحکمة...» (بقره : ۲۶۹) را این گونه ترجمه می‌کند : «هر که را اعطا شد او علم و دانشمندی، به تحقیق که خیر بسیار به او اعطا شده است».

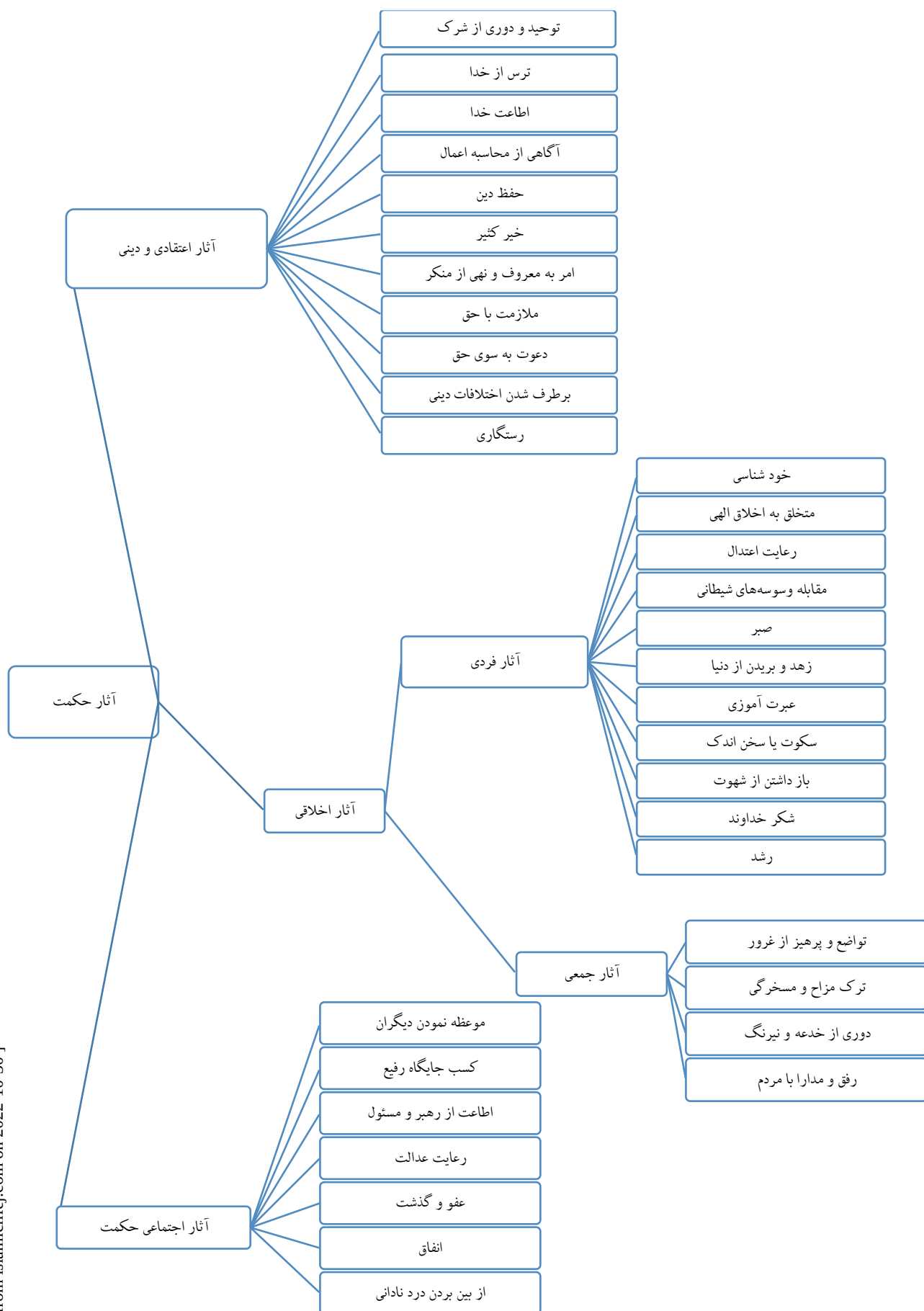
در منابع روایی در احادیث دیگر از پیامبر گرامی اسلام آمده است که : «کاد الحکیم أن یکون نبیا؛ حکیم، گویا یک پیامبر است» در حدیث دیگری از آن حضرت می‌خوانیم : «الحکمة أَعَدَّتِ الْمَسَاكِينَ مَقَاعِدَ الْعُلَمَاءِ؛ حکمت، مستمندان را بر جایگاه دانشمندان می‌نشاند». یا در حدیث دیگری از ایشان نقل شده است : «إِنَّ الْحکمةَ تَزِيدُ الشَّرِیفَ شَرَفًا، وَ تَرْفَعُ الْعَبْدَ الْمَمْلُوكَ حَتَّى تُجْلِسَهُ مَجَالِسَ الْمُلُوكِ؛ حکمت، شرف بزرگوار را می‌افزاید و بنده مملوک را تا مجلس ملوک بالا می‌کشد». پس از بحث و تحقیق فراوان در مورد این که با چه راهکارهایی می‌توان به حکمت دست یافت به نتایج زیر رسیدیم که به اختصار در قالب نمودار بیان می‌گردد



نگردد و هر روز چشمه های حکمت بیشتری در قلب او بجوشد. در این حین فرد می بایست خود را ارزیابی کند و ببیند که آیا آثار حکمت بر او متجلی شده است یا خیر. به همین جهت در این پژوهش تحقیقات مفصلی در مورد این که حکمت چه آثاری بر روی فرد می گذارد انجام شد که به اختصار در نمودار آمده است. فرد سالک با بررسی تک تک این آثار و بررسی خود می بایست دریابد که تا چه حد آثار حکمت در وی به معنای واقعی کلمه متجلی شده است و در صورتی که این آثار در وی ایجاد نشده بود به خو و اعمالش شک کند و چاره جویی کند. این آثار و اثراتی که حکمت می بایست روی فرد بگذارد به صورت اجمالی و نموداری بیان گردیده است:

حکمت، حاصل تهذیب دل یا عقل است که در نتیجه ی آن ابعاد نظری و عملی وجود انسانی شکوفا شده، عقل عملی با انجام فضایل به مراتب والاتر صعود می کند و موجب ارتقای انس ان در مرتبه حکمت نظری نیز می شود. باید بیان داشت که طریق سیر و سلوک در عرفان اصیل اسلامی نمی تواند، بدون اخلاق، آن هم اخلاقی که مشتق و منشعب از کلام وحی و گفتار و کردار معصومین (علیهم السلام) باشد، برای هیچ جویای حقیقتی هموار باشد. از سوی دیگر نیز می توان گفت که رسیدن به اخلاق الهی جز با عنایت حق تعالی امکانپذیر نمی باشد.

جهت تحکیم حکمت و موفق شدن در مواجهه با موانع حکمت فرد می بایست مرتب مراقبت کند و خود را محاسبه کند و در صورت نیاز با خود مشاوطه و معاقبه کند تا خدای نکرده از این راه منحرف



6. Tabatabaei, Seyyed Muhammad Hossein (1393 AH) *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*, Beirut: Al-Alami Foundation
7. Taleghani, Seyed Mahmoud (1362). *A ray of the Qur'an*. Fourth edition, Tehran: Publishing Company.
8. Haramali, Muhammad bin Hassan (1401 AH). *Shiite means. Research: Abdur Rahim Rabbani Shirazi*, Vol. 25 and 12, Tehran: Al-Maqabah Al-Islamiya.
9. Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein (1417 AH). *Al Rasael al-Tawhidih*. First edition, Qom: Islamic Publications Office.
10. Majlisi, Mohammad Baqir (1403 AH). *Bihar al-Anwar al-Jamaeh Lederer Akhbar al-Imam*. Second edition, volumes 1, 2, 5, 12, 55, 70 and 79, Beirut: Al-Wafa Institute.
11. Tirmidhi, Muhammad bin Isa (1403 AH). *Sunan al-Tirmidhi Research: Abd al-Rahman Muhammad bin Othman*, second edition, Beirut: Dar al-Fikr.
12. Kilini, Muhammad bin Yaqoob (1362). *Al-Kafi Volumes 2, 5 and 8*, 4th edition, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiya.
13. Majlisi, Mohammad Baqir (1404). *Bihar al-Anwar al-Jamaeh Lederer Akhbar al-Imae al-Athar*. Volumes 1, 2, 59 and 63, third edition, Beirut: Al-Wafa Institute.
14. Harrani, Hasan bin Shuba (1404 AH). *The best gift of my family*. Translated by Sadegh Hassanzadeh, 2nd edition, Qom: Qom seminary seminary community.
15. Ibn Babawiyah al-Qami (Al-Shaykh al-Sadooq), Muhammad ibn Ali (Beita). *Al-Faqih (Kitab Man la Yahdara al-Faqih)*, research: Ali Akbar al-Ghafari, Qom: Al-Nashar al-Islami Foundation.
16. Javadi Amoli, Abdullah (1379). *Epistemology in the Qur'an*. First edition, Qom: Esra'a Publishing House
17. Amadi, Abdulwahid bin Mohammad (2011). *Gharal al-Hakm and Darr al-Kalam*. Translated by Mohammad Ali Ansari, corrected by Mehdi Ansari Qomi,

از نظر نگارنده به نظر می رسد هر کدام از راهکارها به تنهایی خود در بردارنده سایر راهکارها نیز می باشد به همین سبب است که در قرآن و احادیث به تنهایی هر کدام از راهکارها را جهت رسیدن و دستیابی به حکمت کافی می داند مثلاً در احادیث بیان شده است هرکس ورع بورزد (بدون گفتن سایر عوامل) ما به او حکمت می دهیم چرا که خود این به تنهایی شامل تمامی راهکارها و از بین بردن موانع می باشد بنابراین اگر فقط یکی از راهکارها را با دقت انسان در پیش بگیرد او را به سرمنزول مقصود خواهد رساند با توجه به دستاوردهای پژوهش به این نتیجه می رسم که برخلاف فرضیه تحقیق راهکار دستیابی به حکمت از راه ریاضت های خاص نیست بلکه در اسلام راهکار دستیابی به حکمت زدودن غبارهای درونی و حرکت در مسیر حق با توجه به تعالیم و دستورات اسلام زیر نظر استاد جامع و حق جوست همچنین برخلاف فرضیه دیگر تحقیق این راه برای همگان باز است و فقط اختصاص به افراد خاص ندارد بلکه هر فردی می تواند با تاسی به راهکارهای ارائه شده در این تحقیق به بالاترین سرچشمه های حکمت دست یابد و خود و دیگران را سیراب کند.

به طور کلی می توان گفت که، هدف اساسی از تحصیل علم و حکمت رسیدن به سعادت و رستگاری و قرب الهی است. این امر زمانی محقق می شود که عالم و حکیم به علم خود عمل نمایند، به علاوه، هدفی الهی نیز داشته باشند و از علم و حکمت به عنوان ابزاری برای اهداف والاتر استفاده شود، و گرنه علمی که از حد مادیات و دنیای ظاهر فراتر نرود علم نیست بلکه جهل است. انسان مظهر جامع اسماء الهی و نسخه عالم تکوین است، بنابراین عوالم متناظر با عالم کبیر از ناسوت تا لاهوت در وجود انسان قرار داده شده است. کمال و سعادت واقعی در نیل به حقیقت غایی و به تعبیری «قرب الهی» است و آن نیز به مفهوم ارتقاء نفس ناطقه از عالم ناسوت یا شهادت به عوالم بالاتر و تا مقام و مرتبه ای است که در حق فانی گردد و هیچ منیت و انانیتی از او باقی نماند.

منابع

1. Ibn Faris, Abi Hassan Ahmad (1404 AH). *Dictionary of comparisons*. Tehran: School of Islamic Studies.
2. Tarihi, Fakhruddin (1362). *Bahrain Assembly Tehran: Mortazavi*.
3. Farahidi Khalil bin Ahmad (1410 AH) *Kitab Al-Ain*, Qom: Hijrat Publications, second edition.
4. Razi, Najm al-Din (1381) *Asadi's Mysteries in Dawoodi's Mysteries*, Edited by: Mohammad Reza Shafi'i Kodakni, Tehran: Sokhn.
5. Ragheb Esfahani, Hossein bin Mohammad (1407) *al-Mufardat fi Gharib al-Qur'an*, Tehran

30. Hashemi Rafsanjani, Akbar and a group of researchers (2006). Quran culture. Qom: Bostan Kitab Institute.

7th edition, Qom: Imam Zaman (Aj) Publications.

18. Javadi Amoli, Abdullah (1368). The mysteries of worship. First edition, Tehran: Al-Zahra Publications.

19. Javadi Amoli, Abdullah (2008) Commentary on the wisdom of Asfararba'a, Vol. 6, Qom: Al-Zahra Publications.

20. Khansari, Jamaluddin (2012). Jamal al-Din Khansari's commentary on Gharral al-Hakm. First edition, Tehran: University of Tehran.

21. Qorshi Babaei, Ali Akbar (1352), Qur'an Dictionary, 6th edition, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya.

22. Mohammadi Ray Shahri, Muhammad (1379) Science and Wisdom in the Qur'an and Hadiths, with the cooperation of Reza Brijnkar, Abdul Hadi Masoudi, translated by Abdul Hadi Masoudi, Qom: Dar al-Hadith, first edition.

23. Payandeh, Abulqasem (2012). Nahj al-Fasaha collection of proverbs of Hazrat Rasool, Tehran: Dunya Danesh, 4th edition.

24. Khosropanah, Abdul Hossein (1382). What is present science and its cognitive functions. Zahn magazine, numbers 15 and 16.

25. Daylami, Hassan Ibn Abi al-Hassan (1379). Irshad al-Qulob, translated by Seyyed Abbas Tabatabaei, Qom: Jamia Modaresin, fifth edition.

26. Tamimi Amadi, Abdul Waheed (1366). Gharral al-Hakm and Darr al-Kalam. C. 6-5-3-1, Qom: Daftar Tablighat.

27. Khorramshahi, Bahauddin; Ansari, Masoud (1379). Prophet's message. First edition, Tehran: Monfard.

28. Harrani, Abu Muhammad Hasan bin Ali bin Hossein bin Shuba (1380). gift of wisdom Translation: Behrad Jafari, first edition, Tehran: Islamia.

29. Alousi, Seyyed Mahmud (1415 AH) Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azeem, Beirut Dar Kitub Al-Alamiyeh, first edition.